

تحلیل اقتصادی هزینه تعاملات عقد مباحه با سایر ابزارهای تأمین مالی اسلامی

میترا حاجی علی اکبر

دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی.

a.hajialiakbar@iau.ac.ir

محمود باقری (نویسنده مسئول)

دانشیار، گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

mahbagheri@ut.ac.ir

چکیده

عقد مباحه به عنوان یکی از ابزارهای پرکاربرد در نظام تأمین مالی اسلامی، نقشی محوری در عملیات بانکی ایفا می‌کند؛ با این حال، تحلیل اقتصادی کارایی این عقد در بستر نظام هزینه‌های مبادله، حائز اهمیت است. هدف پژوهش حاضر، شناسایی مولفه‌های هزینه‌ای مباحه و تبیین راهکارهای بهینه‌سازی آن در مقام مقایسه با سایر ابزارهای تأمین مالی اسلامی است. در این راستا، سوالات اصلی به شناسایی هزینه‌های اقتصادی تعاملات مباحه، مقایسه ریسک و هزینه‌های اجرایی آن با ابزارهای مشارکتی، و ارائه راهکارهای حقوقی-اقتصادی برای ارتقای بهره‌وری اختصاص دارد. روش تحقیق این مقاله، کمی-تحلیلی با رویکرد تطبیقی است که در آن، با اتکا به چارچوب نظری هزینه مبادله Oliver Williamson، هزینه‌های قرارداد مباحه در ابعاد جست‌وجو، نظارت و اجرا تعریف، کمی‌سازی و به‌صورت نسبت به مبلغ تأمین مالی مدل‌سازی شده و بر پایه داده‌های کتابخانه‌ای و تحلیل شبیه‌سازی مورد مقایسه قرار گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که هزینه‌های بالای نظارت بر مصرف کالا و مخاطرات اخلاقی، کارایی اقتصادی مباحه را تحت الشعاع قرار داده است؛ در حالی که مقایسه تطبیقی حاکی از برتری نسبی مباحه از حیث پیش‌بینی‌پذیری جریان نقدی و پایین بودن ریسک در مقایسه با عقود مشارکتی است. در نهایت، مقاله با ارائه پیشنهادهایی در حوزه نوآوری‌های حقوقی، بر لزوم کاهش هزینه‌های مبادله و استقرار سازوکارهای بهینه جهت افزایش کارایی نظام تأمین مالی تأکید می‌ورزد. این پژوهش ضمن تلفیق مبانی حقوق قراردادهای با اصول اقتصاد اسلامی، راهبردی کاربردی برای مؤسسات مالی در راستای انتخاب بهینه ابزارهای تأمین مالی ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: عقد مباحه، هزینه‌های مبادله، تأمین مالی اسلامی، تحلیل اقتصادی حقوق، ریسک مالی.

نظام تأمین مالی اسلامی در دهه اخیر با تحولات بنیادینی روبرو بوده است که ریشه در ضرورت انطباق نهادهای مالی با مقتضیات بازارهای مدرن و پارادایم‌های نوین اقتصادی دارد. در این میان، عقد مرابحه به عنوان یکی از پرکاربردترین ابزارهای تجهیز منابع و تأمین مالی خرد و کلان، به دلیل ویژگی‌های متمایز خود از جمله ماهیت خرید و فروش، قیمت‌گذاری معلوم و پیش‌بینی‌پذیری جریان نقدی، به ستون فقرات عملیات بانکداری بدون ربا در بسیاری از کشورهای اسلامی تبدیل شده است (عالی پناه و علیزاده، ۱۳۹۶: ۱۲۸). با این حال، تبیین دقیق جایگاه این عقد در نظام اقتصادی مبتنی بر کارایی، مستلزم عبور از خوانش‌های صرفاً فقهی و ورود به ساحت «اقتصاد هزینه مبادله» است. موضوع این پژوهش، تحلیل اقتصادی هزینه‌های تعاملات در عقد مرابحه و بررسی تطبیقی آن با سایر ابزارهای مالی است تا مشخص شود چگونه می‌توان کارایی این ابزار را در تقابل با هزینه‌های سنگین نظارتی و تشریفاتی بهینه‌سازی کرد.

مسئله اصلی در این پژوهش، شکاف عمیقی است که میان ظرفیت‌های حقوقی عقد مرابحه و کارایی واقعی آن در عمل وجود دارد. اگرچه مرابحه از حیث ریسک اعتباری و مخاطرات ناشی از نوسانات سود، در مقایسه با عقود مشارکتی نظیر مضاربه و مشارکت مدنی، از درجه اطمینان بالاتری برخوردار است و به اصطلاح «ریسک‌گریزتر» تلقی می‌شود، اما فرآیندهای پیچیده اجرایی آن، هزینه‌های پنهان قابل‌توجهی را به نظام بانکی تحمیل می‌کند. این هزینه‌ها که شامل مخارج جستجو و اطلاعات، هزینه‌های تنظیم و انعقاد قرارداد، و به‌ویژه هزینه‌های سنگین نظارت بر نحوه مصرف کالا در مرابحه مبتنی بر کالا است، کارایی اقتصادی این عقد را در معرض تهدید قرار داده است. در واقع، مؤسسات مالی در یک پارادوکس قرار گرفته‌اند: از یک سو به دلیل فقدان ریسک بالای بازده، مرابحه را ترجیح می‌دهند و از سوی دیگر، بار هزینه‌های مبادله ناشی از پایبندی به تشریفات صوری انتقال کالا، مزیت اقتصادی آن را در مقایسه با سایر ابزارها کاهش می‌دهد.

در همین راستا، هدف بنیادین این پژوهش، دستیابی به الگویی تحلیلی برای شناسایی دقیق این هزینه‌ها و ارزیابی توازن ریسک و هزینه در مقایسه با سایر ابزارهای تأمین مالی اسلامی است. برای نیل به این هدف، سه سوال کلیدی هدایتگر پژوهش خواهند بود: نخست، هزینه‌های اقتصادی تعاملات در عقد مرابحه دقیقاً شامل چه مواردی است؟ دوم، مرابحه در مقایسه با سایر ابزارهای تأمین مالی (به‌ویژه عقود مشارکتی) از منظر هزینه‌های اجرایی و ریسک چگونه ارزیابی می‌شود؟ و سوم، چه راهکارهای حقوقی و اقتصادی برای کاهش هزینه‌های مبادله مرابحه و افزایش کارایی آن وجود دارد؟

کاظمی نجف‌آبادی و یعقوب‌زاده مجرد (۱۴۰۲) در مقاله خود با عنوان «تحلیل فقهی ریسک‌های شرعی در عقد مرابحه بانکی و شیوه مدیریت آن با رویکرد تسهیم ریسک» خود بر مدیریت ریسک‌های شرعی از طریق رویکردهای فقهی تأکید ورزیده‌اند. با وجود اهمیت مدیریت ریسک شرعی که در پژوهش مذکور تبیین شده است، اما خلأ موجود در ادبیات تحقیق، عدم توجه به «هزینه‌های اقتصادی ناشی از این ریسک‌ها» و «هزینه‌های مبادله‌ای اجرایی» است. پژوهش حاضر با فاصله گرفتن از تمرکز صرف بر مدیریت ریسک شرعی، درصدد است تا بار هزینه‌های اقتصادی و عملیاتی این عقد را در مقایسه با سایر ابزارهای مالی مورد سنجش قرار دهد. با این حال، وجه تمایز پژوهش حاضر با آثار پیشین در دو نکته نهفته است: نخست، اتخاذ «رویکردی تلفیقی» که با پیوند زدن حوزه حقوق قراردادها با علم اقتصاد، نه تنها به توصیف هزینه‌ها می‌پردازد، بلکه راهکارهای ساختاری حقوقی را برای کاهش این هزینه‌ها ارائه می‌دهد. دوم، تمرکز بر نوآوری‌های تکنولوژیک، به‌ویژه بهره‌گیری از ظرفیت‌های قراردادهای هوشمند برای خودکارسازی فرآیند نظارت و کاهش هزینه‌های تعاملاتی، که در مطالعات پیشین این حوزه کمتر به صورت کاربردی مورد بررسی قرار گرفته است.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که عقد مرابحه با وجود برتری نسبی در پیش‌بینی‌پذیری جریان نقدینگی، به دلیل ماهیت مبتنی بر کالا و نیاز به تشریفات نظارتی مستمر، از کارایی اقتصادی بهینه‌ای برخوردار نیست. نتایج نشان می‌دهد که بخش

عمده‌ای از هزینه‌های مبادله در این عقد، ناشی از «عدم تقارن اطلاعاتی» و «هزینه‌های نظارتی» است که با اصلاح ساختار حقوقی قراردادهای بهره‌گیری از فناوری بلاک‌چین برای تأیید عملیات خرید، قابلیت کاهش چشمگیری دارند. در نهایت، نتیجه‌گیری پژوهش بر این استوار است که برای ارتقای کارایی نظام تأمین مالی اسلامی، نباید صرفاً به انتخاب ابزار بر اساس ریسک اکتفا کرد؛ بلکه باید با اتخاذ استراتژی‌های کاهش هزینه‌های مبادله، مراحله را از یک ابزار سنتی به یک ابزار مدرن و چابک تبدیل نمود. این پژوهش ضمن پیوند زدن مبانی حقوقی با واقعیت‌های اقتصادی، به عنوان نقشه راهی برای مدیران مؤسسات مالی و سیاست‌گذاران حوزه پولی در جهت بهینه‌سازی سبد تسهیلات بانکی عمل خواهد کرد.

۱- مفهوم عقد مراحله و ابزارهای تأمین مالی اسلامی

در تحلیل ساختاری نظام‌های مالی جایگزین، تبیین دقیق ماهیت عقد مراحله و جایگاه آن در سیستم ابزارهای تأمین مالی اسلامی، مستلزم درک تمایز بنیادین میان «معاملات مبتنی بر بدهی» و «معاملات مبتنی بر مشارکت» است. از منظر یک پژوهشگر اقتصاد اسلامی، مراحله صرفاً یک قرارداد تجاری ساده نیست، بلکه مکانیزمی است که تلاش می‌کند تقاضای نقدینگی را از طریق انتقال مالکیت کالا، به جای انتقال ارزش زمانی پول، پاسخ دهد (عباسی و بدیع صنایع، ۱۳۹۳: ۱۶۱). در نظام‌های مالی کلاسیک، نرخ بهره بر پایه فرضیه ارزش زمانی پول استوار است، اما در پارادایم مراحله، سود حاصل از معامله ناشی از خدمات واسطه‌گری، تحمل ریسک مالکیت و بازتجاری کالا است. این عقد که در متون فقهی مدرن عمدتاً به صورت «مراحله به امر فروش» شناخته می‌شود، فرآیندی است که در آن تأمین‌کننده مالی ابتدا کالای مورد نیاز مشتری را از تأمین‌کننده ثالث خریداری کرده و سپس با مشخص کردن قیمت تمام‌شده و حاشیه سود توافق‌شده، آن را به مشتری منتقل می‌کند.

دقت علمی در تحلیل مراحله ایجاب می‌کند که مرز میان این عقد و «قرض بهره‌ای» را با بررسی دقیق الزامات شرعی بازشناسی کنیم. رکن اصلی که مراحله را از ربا متمایز می‌سازد، عنصر «تحمل ریسک مالکیت»^۱ است (Haque & Shahid, 2016: 286). برای آنکه معامله از حالت یک قرارداد پولی پوشش‌یافته به یک معامله تجاری مشروع تبدیل شود، بانک یا تأمین‌کننده مالی باید در فاصله زمانی میان خرید کالا از تأمین‌کننده اصلی و فروش آن به مشتری، مالکیت قانونی و ریسک‌های مترتب بر آن (مانند تلف یا آسیب کالا) را بر عهده داشته باشد. اگر بانک بدون تصاحب کالا، صرفاً مبلغ را به مشتری پرداخت کند، در واقع یک قرارداد قرض با شرط سود (ربا) منعقد شده است، نه یک بیع مراحله. از این رو، وجاهت تحلیلی مراحله در گروه وجود «عین مبیع» و تحقق واقعی فرآیند مالکیت و انتقال است.

در بررسی گسترده‌تر ابزارهای تأمین مالی اسلامی، مراحله در کنار سایر قراردادهای ساختار تأمین مالی را تشکیل می‌دهد. اگر بخواهیم این ابزارها را طبقه‌بندی کنیم، مراحله در دسته «قراردادهای معاوضه‌ای» قرار می‌گیرد که خروجی آن ایجاد یک بدهی در ترازنامه مشتری است. این دسته در مقابل «قراردادهای مشارکتی» مانند مضاربه و مشارکت قرار دارد که در آن‌ها ریسک و سود به صورت مستقیم با هم تقسیم می‌شوند. در حالی که ابزارهای مشارکتی با اهداف توسعه‌ای و اشتراک در ریسک^۲ همسو هستند، مراحله ابزاری بسیار کارآمد برای مدیریت نقدینگی، تأمین سرمایه در گردش و تأمین کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای با ریسک پایین‌تر محسوب می‌شود (Chiappori et al., 2014: 16). علاوه بر این، مراحله به عنوان یکی از زیرساخت‌های اصلی برای ایجاد «صکوک مراحله» (اوراق بهادار مبتنی بر مراحله) در بازارهای سرمایه عمل می‌کند که به بانک‌ها اجازه می‌دهد نقدینگی خود را از طریق بسته‌بندی این قراردادهای، در مقیاس وسیع‌تر مدیریت کنند.

¹ Ownership Risk

² Risk-sharing

با این حال، تمرکز بیش از حد بر مباحثه در بانکداری اسلامی مدرن، منجر به پدیده‌ای شده است که برخی پژوهشگران آن را «شبه‌ربا» یا «شبیه‌سازی مدل‌های سنتی» می‌نامند (قبولی درافشان و قبولی درافشان، ۱۳۹۶: ۸۳). از آنجا که در مباحثه، جریان نقدی ناشی از فروش کالا بسیار مشابه با جریان نقدی حاصل از بازپرداخت اصل و بهره در بانکداری کلاسیک است، بانک‌ها تمایل دارند نرخ سود مباحثه را با نرخ بهره بازار هم‌سو کنند. این موضوع اگرچه از نظر شکلی با قوانین شرعی سازگار است، اما از منظر ماهوی، می‌تواند بر هدف اصلی اقتصاد اسلامی یعنی انتقال از اقتصاد مبتنی بر بدهی به اقتصاد مبتنی بر مالکیت و مشارکت، سایه افکند. در واقع، اگر ابزارهای تأمین مالی اسلامی تنها به بازتولید مدل‌های بدهی از طریق قالب‌های تجاری محدود شوند، نقش آن‌ها در بازتوزیع عادلانه ثروت و کاهش شکاف طبقاتی که از اهداف غایی نظام مالی اسلامی است، کمرنگ خواهد شد. بنابراین، برای رسیدن به یک نظام مالی پایدار، مباحثه باید به عنوان یک ابزار مکمل و در کنار ابزارهای مشارکت‌محور و اجاره منتهی به تملیک به کار گرفته شود تا توازن میان نیاز به پایداری جریان نقدینگی و تحقق عدالت اقتصادی برقرار گردد.

۲- هزینه‌های اقتصادی تعاملات عقد مباحثه

در تحلیل عمیق ساختار مالی قراردادهای مبتنی بر کالا، بررسی «هزینه‌های اقتصادی تعاملات در عقد مباحثه» مستلزم عبور از سطح تحلیل‌های حقوقی و ورود به قلمرو اقتصاد اطلاعات و نظریه بازی‌ها است. عقد مباحثه برخلاف قراردادهای قرض ساده در بانکداری سنتی، با پیچیدگی‌های ساختاری ویژه‌ای روبروست که منجر به ایجاد لایه‌های متعددی از هزینه‌های معاملاتی می‌شود (Pasquariello, 2002: 14). این هزینه‌ها که طبق نظریه رونالد کوز، دلیل اصلی وجود نهادهای مالی و واسطه‌ها در اقتصاد هستند، در مباحثه به دلیل ماهیت دو مرحله‌ای معامله (خرید از تأمین‌کننده اصلی و فروش به مشتری) و ضرورت تحقق مالکیت، به شدت تشدید می‌شوند. اولین و ملموس‌ترین دسته از این هزینه‌ها، هزینه‌های جست‌وجو و اطلاعات است. در یک معامله مباحثه، بانک یا تأمین‌کننده مالی تنها با یک طرف معامله سروکار ندارد، بلکه باید فرآیند شناسایی، ارزیابی اعتبار و تایید اصالت کالایی را که مشتری درخواست کرده است، مدیریت کند. این امر مستلزم بررسی توانایی تأمین‌کننده ثالث، کیفیت کالا و انطباق آن با مشخصات مورد نیاز مشتری است. این فرآیند اطلاعاتی، هزینه‌های عملیاتی قابل توجهی را به ساختار قیمت‌گذاری مباحثه تحمیل می‌کند که در نهایت در حاشیه سود لحاظ می‌گردد.

دسته دوم از هزینه‌ها را می‌توان هزینه‌های نظارتی و انطباق نامید که در اقتصاد اسلامی ابعادی دوگانه دارند. از یک سو، بانک باید بر فرآیند انتقال مالکیت و جلوگیری از وقوع ریسک‌های مربوط به کالای مبیع نظارت کند تا از نظر شرعی دچار مشکل نشود؛ از سوی دیگر، هزینه‌های نظارت بر توانایی بازپرداخت مشتری در طول دوره اقساط، بر روی هزینه‌های نهایی معامله اثرگذار است. برخلاف وام‌های سنتی که وثیقه معمولاً در قالب نقدینگی یا دارایی‌های ثابت تعریف می‌شود، در مباحثه، خود کالا یا جریان ناشی از آن می‌تواند نقش وثیقه را ایفا کند، اما مدیریت این وثیقه و ارزیابی مستمر ارزش آن در طول زمان، هزینه‌های نظارتی سنگینی را به همراه دارد. علاوه بر این، هزینه‌های انطباق شرعی که به عنوان یک هزینه اختصاصی در بانکداری اسلامی مطرح است، در مباحثه بسیار پررنگ‌تر از سایر ابزارهاست. ضرورت بررسی مستمر قراردادها توسط هیأت نظارت شرعی برای اطمینان از عدم وقوع «بیع به امر فروش» به شکلی که به «قرض ربا» منجر شود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۳/ ۱: ۲۱)، هزینه‌های اداری و تخصصی بالایی را ایجاد می‌کند که از هزینه‌های معاملاتی کلاسیک در بانکداری سنتی قابل مشاهده نیست.

در قسمت سوم، باید به هزینه‌های مربوط به مدیریت ریسک و عدم تقارن اطلاعاتی^۳ پرداخت. در عقد مباحثه، پدیده «انتخاب نامساعد»^۴ و «محرومت اخلاقی»^۵ به شکلی پیچیده ظاهر می‌شود (Tran et al., 2018: 12). مشتری ممکن است کالایی را

³ Information Asymmetry

درخواست کند که ارزش واقعی آن کمتر از قیمت اعلامی است یا با نیت عدم بازپرداخت، قراردادی را منعقد کند که در آن ریسک کالای فاسد یا بی کیفیت به بانک منتقل شود. برای مقابله با این ریسک‌ها، بانک‌ها ناچار به استفاده از ابزارهای پیچیده ارزیابی اعتبار و قراردادهای تضمین کننده هستند که خود هزینه‌ای اقتصادی را بر دوش سیستم تحمیل می‌کند. همچنین، هزینه‌های مربوط به مدیریت نقدینگی و ریسک نرخ بهره نیز در این نوع تعاملات مشهود است؛ چرا که در مراحله، بانک در یک بازه زمانی میان خرید کالا و فروش آن، خود در معرض ریسک نقدینگی قرار می‌گیرد و این عدم قطعیت در جریان‌های نقدی، هزینه‌ای پنهان است که از طریق افزایش مارجین‌های سود یا استفاده از ابزارهای پوشش ریسک، بازگشت داده می‌شود.

به نظر نگارنده، نباید از هزینه‌های قراردادی و پیچیدگی‌های حقوقی گذشت. از آنجا که مراحله یک معامله دو مرحله‌ای است، ساختار قرارداد باید به گونه‌ای طراحی شود که حقوق طرفین در هر دو مرحله (در مرحله خرید از تأمین کننده و در مرحله فروش به مشتری) به دقت تعریف شده باشد. این پیچیدگی در تدوین اسناد، نیاز به مشاوران حقوقی متخصص و مدیریت مستندات مربوط به انتقال مالکیت، هزینه‌های عملیاتی را افزایش می‌دهد. از منظر تحلیلی، این زنجیره از هزینه‌ها نشان می‌دهد که مراحله اگرچه ابزاری بسیار کارآمد برای تأمین مالی کالا است، اما به دلیل ماهیت تجاری و لزوم رعایت استانداردهای شرعی، دارای «کارایی عملیاتی» پایین‌تری نسبت به قراردادهای قرض ساده است. بنابراین، در مدیریت پرتفوی مالی، بهینه‌سازی هزینه‌های تعامل در مراحله مستلزم دیجیتال‌سازی فرآیند ارزیابی کالا، کاهش هزینه‌های اطلاعاتی از طریق پلتفرم‌های یکپارچه و استفاده از تکنولوژی‌هایی نظیر بلاک‌چین برای کاهش هزینه‌های نظارتی و اثبات مالکیت است تا بتوان از مزایای تأمین مالی کالا بهره‌مند شد بدون آنکه بار هزینه‌های معاملاتی، سودآوری و قابلیت رقابت این ابزار را در بازار جهانی با چالش مواجه کند (Williamson, 2008 : 19. Constantine, 2017 : 2).

۳- تحلیل تطبیقی مراحله با سایر ابزارهای تأمین مالی اسلامی

تصمیم‌گیری در انتخاب ابزار تأمین مالی، همواره بر پایه موازنه میان نرخ بازده، میزان ریسک و هزینه‌های عملیاتی استوار است. در این راستا، عقد مراحله به دلیل ماهیت تجاری خود، در جایگاهی میان ابزارهای کم‌ریسک مبتنی بر بدهی و ابزارهای پرریسک مبتنی بر مشارکت قرار دارد. برای درک این توازن، ضروری است که مراحله در تقابل با سایر قراردادهای رایج نظیر مشارکت، مضاربه و اجاره مورد واکاوی قرار گیرد تا مرزهای عملیاتی هر یک مشخص گردد. این فصل با هدف ارائه یک نقشه راه تحلیلی، ابتدا به مقایسه این قراردادها می‌پردازد و سپس با بررسی ابزارهای غیرمراحله‌ای و در نهایت از طریق تحلیل دوگانه هزینه-ریسک، به ارزیابی عملیاتی مراحله به عنوان یک گزینه تأمین مالی می‌پردازد.

۳-۱- مقایسه مراحله با مشارکت، مضاربه و اجاره

تمایز میان عقد مراحله و قراردادهای مشارکت، مضاربه و اجاره، بیش از آنکه برخاسته از تفاوت در صورت مسئله مالی باشد، ناشی از تفاوت در نحوه توزیع ریسک، ماهیت جریان نقدی و فلسفه مالکیت است. برای درک عمیق این تفاوت‌ها، ابتدا باید مراحله را به عنوان یک قرارداد «معاوضه‌ای»^۴ در نظر گرفت که در آن، سود از پیش تعیین شده و بر پایه تفاوت قیمت خرید و فروش استوار است (Rifai et al., 2026 : 51). این ویژگی، مراحله را از قراردادهای مشارکت و مضاربه که بر پایه «اشتراک در سود و زیان» بنا شده‌اند، متمایز می‌کند. در مشارکت و مضاربه، ماهیت رابطه میان تأمین کننده مالی و کارآفرین، رابطه «شریک»

^۴ Adverse Selection

^۵ Moral Hazard

^۶ Exchange-based

است؛ به این معنا که سود حاصل از فعالیت اقتصادی، فراتر از یک نرخ مشخص، بر اساس نتایج واقعی کسب‌وکار تقسیم می‌شود. در مقابل، در مرابحه، رابطه میان طرفین، رابطه «فروشنده و خریدار» است. این تفاوت بنیادین، پیامدهای عمیقی بر مدیریت ریسک دارد؛ در حالی که در مشارکت، ریسک عملیاتی و ریسک بازار مستقیماً بر بازده تأمین‌کننده مالی اثر می‌گذارد، در مرابحه، ریسک اصلی تأمین‌کننده مالی، ریسک اعتباری مشتری^۷ است، زیرا نرخ سود از پیش تعیین شده و بر اساس ماهیت تجاری قرارداد، از نوسانات سودآوری کسب‌وکار مشتری مستقل است.

در بررسی نسبت مرابحه با مضاربه، تفاوت در ساختار سرمایه و مدیریت آشکارتر می‌شود. در مضاربه، از آنجا که تنها یک طرف (رب‌المال) سرمایه را تأمین می‌کند و طرف دیگر (مضارب) مدیریت را بر عهده می‌گیرد، سطح عدم تقارن اطلاعاتی افزایش یافته و به تبع آن، هزینه‌های نظارتی نیز سنگین‌تر می‌شود. این وضعیت با قواعد عام مسئولیت و لزوم ایفای تعهدات قراردادی در قانون مدنی ایران (به‌ویژه مواد ۲۱۹ و ۲۲۰ در خصوص لزوم قراردادهای و اجرای تعهدات) قابل تحلیل است. در مقابل، در مرابحه تمرکز بر یک دارایی عینی (کالا) است که به موجب ماده ۳۳۸ قانون مدنی، با تحقق بیع، مالکیت آن به خریدار منتقل می‌شود و به تبع ماده ۳۶۲ همان قانون، آثار بیع از جمله انتقال مالکیت و تعهد به تسلیم محقق می‌گردد؛ امری که نظارت را ساده‌تر و کم‌هزینه‌تر می‌سازد (دیبیان و موسویان، ۱۳۹۲: ۱۴۱).

همچنین، مقایسه مرابحه با اجاره ابعاد دیگری از تحلیل مالکیت و ریسک را آشکار می‌سازد. مطابق ماده ۴۶۶ قانون مدنی، اجاره عقدی است که به موجب آن مستأجر مالک منافع عین مستأجره می‌شود، نه مالک عین؛ بنابراین، مالکیت عین همچنان در اختیار موجر باقی می‌ماند. این در حالی است که در بیع مرابحه، به استناد مواد ۳۳۸ و ۳۶۲ قانون مدنی، مالکیت عین به خریدار منتقل می‌شود. این تفاوت، آثار مهمی در توزیع ریسک دارد؛ به‌گونه‌ای که بر اساس قاعده «تلف مبیع قبل از قبض» (ماده ۳۸۷ قانون مدنی)، ریسک تلف پیش از تسلیم بر عهده بایع است، اما پس از انتقال و قبض، اصولاً به خریدار منتقل می‌شود. در مقابل، در اجاره، به دلیل بقای مالکیت نزد موجر، بخش مهمی از ریسک‌های مرتبط با عین (در حدود مقررات قانونی و شروط قراردادی) همچنان متوجه مالک باقی می‌ماند (دلشاد، ۱۴۰۳: ۲۱۱). این تفاوت در مالکیت، منجر به تفاوت در «ریسک دارایی» می‌شود؛ در اجاره، مسئولیت نگهداری و ریسک‌های مربوط به مالکیت کالا (مانند استهلاک فرسایشی یا آسیب‌های غیرمنتظره) تا حد زیادی بر عهده مالک (تأمین‌کننده مالی) است، در حالی که در مرابحه، پس از تکمیل فرآیند فروش، تمامی ریسک‌های مربوط به کالا به مشتری منتقل شده است. علاوه بر این، از منظر انعطاف‌پذیری، اجاره به دلیل امکان تغییر در شرایط استفاده از کالا و برخورداری از ماهیت خدماتی، در برخی صنایع نسبت به مرابحه که ماهیت کالایی صلب دارد، کارآمدتر عمل می‌کند. به نظر نگارنده، انتخاب میان این چهار ابزار، نوعی انتخاب میان «امنیت مبتنی بر کالا» (مرابحه)، «اشتراک در ریسک و سود» (مشارکت و مضاربه) و «بهره‌مندی از حق استفاده» (اجاره) است که هر یک بسته به سطح ریسک‌پذیری و ماهیت پروژه، جایگاه استراتژیک خود را در سبد تأمین مالی اسلامی ایفا می‌کنند.

۲-۳ - مقایسه مرابحه با سایر ابزارهای تأمین مالی اسلامی

در اینجا، لازم است مرزهای عملیاتی مرابحه با فراتر از عقود چهارگانه پیشین، یعنی سایر ابزارهای رایج در بانکداری اسلامی مانند «سلم»، «استصناع» و «اوراق مشارکت» (صکوک) مورد واکاوی قرار گیرد تا جایگاه استراتژیک آن در طیف ابزارهای تأمین مالی مشخص گردد. در حالی که مرابحه بر پایه معاوضه کالا با نقدینگی در یک چرخه کوتاه و مشخص استوار است، عقود دیگری نظیر «سلم» و «استصناع» ابعاد زمانی و ماهیت کالا را به شکلی متفاوت بازتعریف می‌کنند. در عقد سلم، برخلاف مرابحه که در آن کالا باید در زمان عقد موجود یا قابل شناسایی باشد، تأمین مالی بر پایه پیش‌پرداخت نقدینگی در ازای دریافت کالا در آینده صورت می‌گیرد (احمری و اسکندری، ۱۳۹۰: ۴۱). این تفاوت، مرابحه را از یک ابزار تأمین مالی «مبتنی بر دارایی

⁷ Default Risk

موجود» به ابزاری متمایل می‌کند که در آن ریسک عدم تحویل کالا در موعد مقرر، جایگزین ریسک نوسان قیمت کالا در مراحه می‌شود. در واقع، اگر مراحه ابزاری برای مدیریت نقدینگی مشتری جهت خرید کالای آماده است، سلم ابزاری برای تأمین مالی تولیدکنندگان است که نیاز به پیش‌خرید دارند؛ لذا در مراحه، تمرکز بر «اعتبار خریدار» است، اما در سلم، تمرکز بر «قابلیت عرضه تولیدکننده» قرار دارد.

با ورود به حوزه ساختارهای پیچیده‌تر، تقابل مراحه با استصناع ابعاد ساختاری تولید را برجسته می‌کند. در حالی که مراحه برای کالاهای استاندارد و آماده کارایی بالایی دارد، استصناع ابزاری اختصاصی برای تأمین مالی پروژه‌های ساخت‌وساز و تولید کالاهای سفارشی است. در استصناع، فرآیند تولید و ساخت خود بخشی از ماهیت تعهد قراردادی است که از منظر حقوقی می‌توان آن را در چارچوب قواعد عمومی قراردادها و لزوم ایفای تعهدات (مواد ۲۱۹ و ۲۲۰ قانون مدنی ایران) تحلیل کرد؛ به‌ویژه آنکه تعهد به ساخت، مصداق تعهد به فعل محسوب شده و در صورت تخلف، مشمول قواعد مسئولیت قراردادی خواهد بود. در مقابل، در مراحه، بانک صرفاً نقش واسطه در تملک و انتقال مال را ایفا می‌کند و به موجب مقررات بیع (مواد ۳۳۸ و ۳۶۲ قانون مدنی)، پس از تحقق عقد، مالکیت به خریدار منتقل می‌شود و بانک تعهدی نسبت به فرآیند تولید ندارد.

این تفکیک نشان می‌دهد که مراحه در زنجیره تأمین، بیشتر به‌عنوان ابزار تأمین نقدینگی عمل می‌کند، در حالی که استصناع ماهیتی نزدیک به سرمایه‌گذاری در تولید و پروژه‌های زیرساختی دارد. از منظر ریسک نیز این تفاوت در مبانی حقوقی قابل توجیه است؛ در استصناع، به دلیل ماهیت تعهد به ساخت، ریسک‌های فنی، تأخیر در انجام تعهد و حتی امکان مطالبه خسارت ناشی از عدم انجام یا تأخیر، بر اساس قواعد عام مسئولیت قراردادی (مواد ۲۲۱ و ۲۲۶ قانون مدنی) مطرح می‌شود. اما در مراحه، ریسک اصلی در فاصله زمانی میان تملک کالا توسط بانک و انتقال آن به مشتری شکل می‌گیرد که می‌توان آن را در چارچوب قواعد تلف مبیع و انتقال ضمان (از جمله ماده ۳۸۷ قانون مدنی) تحلیل کرد.

(Yu & Cao, 2025: 8)، در سطوح کلان‌تر مالی، مقایسه مراحه با اوراق مشارکت تفاوت میان تأمین مالی مستقیم و تأمین مالی از طریق بازار سرمایه را آشکار می‌سازد. مراحه اساساً یک رابطه قراردادی دوجانبه میان بانک و مشتری است که تحت شمول اصل آزادی قراردادها (ماده ۱۰ قانون مدنی) و اصل لزوم قراردادها (ماده ۲۱۹) قرار دارد. در مقابل، اوراق مشارکت به موجب قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت مصوب ۱۳۷۶ و اصلاحات بعدی، ابزاری برای تجهیز منابع مالی از عموم سرمایه‌گذاران است و دارای ماهیتی نهادی و قابل نقل و انتقال می‌باشد.

از منظر حقوقی، مهم‌ترین تمایز در «قابلیت انتقال» و «نقدشوندگی» است؛ به‌گونه‌ای که مطابق مقررات بازار سرمایه و همچنین قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴، اوراق مشارکت قابلیت معامله در بازار ثانویه را داشته و دارندة آن می‌تواند حقوق مالی خود را به دیگری منتقل کند، در حالی که قرارداد مراحه اصولاً یک رابطه دینی غیرقابل انتقال بدون رضایت طرف مقابل است (مطابق قواعد انتقال طلب در مواد ۲۹۲ به بعد قانون مدنی). این تفکیک، نشان می‌دهد که مراحه در زنجیره تأمین^۸ به عنوان یک ابزار نقدینگی عمل می‌کند (احمدی حاجی آبادی، ۱۳۸۷: ۹۵). مراحه به دلیل ماهیت بدهی حاصل از فروش، ابزاری برای مدیریت ترازنامه بانک است، اما اوراق مشارکت، ابزاری برای مدیریت ساختار سرمایه و دسترسی به بازارهای ثانویه محسوب می‌شود. در واقع، مراحه ابزاری برای «تأمین مالی پروژه‌های کوچک و متوسط و بازگانی» است، در حالی که اوراق مشارکت، بستری برای «تأمین مالی پروژه‌های بزرگ و زیرساختی» فراهم می‌آورد. به نظر نگارنده، این تحلیل نشان می‌دهد که مراحه در نظام مالی اسلامی، به عنوان یک ابزار «تأمین مالی مبتنی بر معاوضه کالا» در لایه عملیاتی بازگانی قرار دارد که در مقایسه با سلم (پیش‌خرید)، استصناع (سفارش ساخت) و اوراق مشارکت (بازار سرمایه)، کارآمدی خود را در مدیریت نقدینگی میان مدت و کاهش پیچیدگی‌های فنی و ساختاری اثبات می‌کند.

⁸ Supply Chain

۳-۳- ارزیابی مراحله از نظر هزینه اجرایی و ریسک

ارزیابی کارایی عقد مراحله در نظام بانکی اسلامی مستلزم واکاوی دو مؤلفه بنیادین و متقابل است: «هزینه‌های اجرایی» و «پروفایل ریسک». این دو مؤلفه در واقع تعیین‌کننده حاشیه سود اقتصادی و توان رقابتی مراحله در برابر سایر ابزارهای مالی سنتی و اسلامی هستند. از منظر هزینه‌های اجرایی، مراحله برخلاف تصور عمومی که آن را فرآیندی ساده می‌پندارند، با ساختاری از هزینه‌های معاملاتی مواجه است که ریشه در ماهیت دو مرحله‌ای آن دارد. برخلاف قراردادهای وام در نظام‌های مبتنی بر بهره که در آن تنها یک جریان نقدی (ارائه اصل پول) صورت می‌گیرد، در مراحله بانک ناگزیر است فرآیند خرید کالا از تأمین‌کننده و سپس فروش آن به مشتری را به صورت جداگانه مدیریت کند. این فرآیند، هزینه‌های جست‌وجو برای یافتن کالای مناسب، هزینه‌های بررسی اسناد مالکیت و هزینه‌های انتقال کالا را به همراه دارد (گنج‌خانلو، ۱۳۹۸: ۹۴). علاوه بر این، یکی از سنگین‌ترین بارهای هزینه‌ای در مراحله، هزینه‌های انطباق شرعی است. برخلاف عقود مشارکت که بر پایه نتایج مالی نظارت می‌کنند، در مراحله بانک باید اطمینان حاصل کند که در تمامی مراحل از لحظه عقد خرید توسط بانک تا لحظه انتقال به مشتری، تمامی شرایط شرعی مربوط به مالکیت، قبض کالا و عدم وجود غرر در معامله رعایت شده باشد. این ضرورت، نیاز به نظارت مستمر بر زنجیره تأمین و حضور فعال یا نظارتی بازرسان شرعی را افزایش می‌دهد که خود به عنوان یک هزینه عملیاتی غیرقابل اجتناب، بر قیمت نهایی تأمین مالی اثرگذار است. با این حال، اگر این هزینه‌ها را با قراردادهای مشارکتی مقایسه کنیم، مراحله در جایگاه بهتری قرار می‌گیرد؛ چرا که هزینه نظارت بر یک کالا و فرآیند معاوضه آن، به مراتب کمتر از هزینه نظارت بر عملکرد مدیریتی، گزارش‌های مالی پیچیده و جریان‌های پولی متغیر در قراردادهای مضاربه یا مشارکت است.

در سوی دیگر این تحلیل، مسئله ریسک قرار دارد که با پیچیدگی‌های ویژه‌ای در مراحله همراه است. ریسک اصلی در مراحله، برخلاف عقود مشارکتی که با ریسک تجاری و عملکردی گره خورده است، عمدتاً در قالب «ریسک اعتباری»^۹ و «ریسک مالکیت»^{۱۰} تجلی می‌یابد (Varotto, 2011: 141). از آنجا که مراحله در ذات خود یک قرارداد معاوضه‌ای است که در آن سود از پیش تعیین شده است، بانک با ریسک عدم توانایی مشتری در بازپرداخت اقساط مواجه است. اما نکته کلیدی، «ریسک مالکیت» است که در فاصله زمانی میان خرید کالا توسط بانک و فروش آن به مشتری ایجاد می‌شود. در این بازه زمانی، بانک مالک قانونی کالا است و در صورت بروز هرگونه آسیب، استهلاک یا نابودی کالا (به دلیل عوامل غیر از تقصیر مشتری)، ریسک مالی آن بر عهده بانک خواهد بود. این مسئله، مراحله را از نظر علمی با عقود مبتنی بر بهره متمایز می‌کند؛ زیرا در نظام سنتی، ریسک مالکیت کالا از چرخه بانکی حذف شده است، اما در مراحله، این ریسک به عنوان رکن شرعی برای توجیه سود، بر دوش تأمین‌کننده مالی قرار می‌گیرد.

جدول مقایسه هزینه و ریسک ابزارهای تأمین مالی

شاخص‌ها / ابزارها	استصناع	اجاره	مضاربه	مراحله
ماهیت قرارداد	سفارش ساخت	واگذاری منافع	مشارکت در سود	فروش اقساطی کالا
مبنای قانونی	ماده ۱۰ قانون مدنی (قرارداد نامعین)	ماده ۴۶۶ قانون مدنی	قواعد عمومی قراردادها + ماده ۲۱۹	مواد ۳۳۸ و ۳۶۲ قانون مدنی ایران
مبلغ تأمین مالی	۱۰ میلیارد ریال	۱۰ میلیارد ریال	۱۰ میلیارد ریال	۱۰ میلیارد ریال

^۹ Credit Risk

^{۱۰} Ownership Risk

شاخص‌ها / ابزارها (نمونه)	استصناع	اجاره	مضاربه	مراجعه
سود / بازده اسمی	۲۲٪ برآوردی	۲۰٪ اجاره بها	متغیر (مثلاً ۲۵٪ مورد انتظار)	۱۸٪ ثابت
هزینه‌های جانبی	۱۰٪ ریسک ساخت، تأخیر)	۷٪ نگهداری، بیمه)	۸٪ نظارت، حسابرسی)	۵٪ مالیات، کارمزد، ثبت)
هزینه کل تقریبی	۳۲٪	۲۷٪	حدود ۳۳٪ (با عدم قطعیت)	۲۳٪
نسبت هزینه به اصل سرمایه	۰٫۳۲	۰٫۲۷	۰٫۳۳	۰٫۲۳
قابلیت پیش‌بینی هزینه	پایین	متوسط	پایین	بالا
نوع ریسک اصلی	ریسک فنی و تأخیر	ریسک نگهداری دارایی	ریسک عملکرد و سوءمدیریت	نوسان قیمت کالا
وضعیت مالکیت	تدریجی / پس از تکمیل	باقی نزد موجر	مشترک (غیرعینی)	انتقال به مشتری
قابلیت انتقال	محدود	متوسط	محدود	محدود
مناسب برای	پروژه‌های تولیدی	دارایی‌های سرمایه‌ای	سرمایه‌گذاری تجاری	تأمین مالی کوتاه مدت

همان‌گونه که در جدول مشاهده می‌شود، مراجعه با نسبت هزینه ۰٫۲۳ از بالاترین قابلیت پیش‌بینی و کمترین پیچیدگی عملیاتی برخوردار است. این در حالی است که ابزارهایی مانند مضاربه و استصناع، علی‌رغم ظرفیت سودآوری بیشتر، به دلیل هزینه‌های نظارتی و ریسک‌های اجرایی، دارای نسبت هزینه بالاتر و عدم قطعیت بیشتری هستند. هزینه‌های جانبی در این محاسبه، مستند به الزامات قانونی از جمله قانون مالیات بر ارزش افزوده و مقررات ناظر بر کارمزدهای بانکی در بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفته شده است.

۴- راهکارهای حقوقی و اقتصادی برای کاهش هزینه‌های مراجعه

با توجه به تحلیل‌های پیشین مبنی بر وجود هزینه‌های معاملاتی ساختاری و ریسک‌های ناشی از عدم تقارن اطلاعاتی در عقد مراجعه، ضروری است که جهت ارتقای کارایی این ابزار در نظام بانکی، راهکارهای اصلاحی در دو سطح «قواعد حاکم» و «فرآیندهای اجرایی» مورد واکاوی قرار گیرند. از آنجا که هزینه‌های مراجعه هم ریشه در پیچیدگی‌های حقوقی-قراردادی دارد و هم از نوسانات و ناکارآمدی‌های اقتصادی-مدیریتی نشأت می‌گیرد، ارائه راهکار را نمی‌توان تنها در یک حوزه محدود دانست. در

واقع، بهبود کارایی مرابحه مستلزم یک رویکرد دوگانه است: نخست، بازنگری در چارچوب‌های حقوقی و ساختارهای قراردادی برای کاهش ابهامات و ریسک‌های مالکیت؛ و دوم، بازسازی فرآیندهای اقتصادی و مدیریتی با بهره‌گیری از ابزارهای نوین برای تقلیل هزینه‌های عملیاتی. بر این اساس، در این بخش ابتدا به تبیین راهکارهای حقوقی برای تقویت امنیت قراردادهای پرداخته و سپس در ادامه، راهکارهای اقتصادی و مدیریتی را جهت بهینه‌سازی فرآیند تأمین مالی و کاهش هزینه‌های اجرایی بررسی خواهیم کرد.

۴-۱ - راهکارهای حقوقی

بهبود کارایی عقد مرابحه از منظر حقوقی، مستلزم گذار از رویکردهای سنتی و پراکنده به سمت ایجاد یک چارچوب ساختارمند و استاندارد است که بتواند «امنیت حقوقی» را همزمان با «انطباق شرعی» تضمین کند. یکی از نخستین و حیاتی‌ترین راهکارهای حقوقی، استانداردسازی قراردادهای مرابحه و ایجاد «قراردادهای الگو» است. در وضعیت موجود، تنوع بیش از حد در شیوه‌های تنظیم قرارداد و عدم یکپارچگی در مفاد مربوط به انتقال مالکیت، منجر به افزایش هزینه‌های تنظیم سند و همچنین بروز اختلافات حقوقی در زمان اجرای قرارداد می‌شود. استانداردسازی نه تنها هزینه‌های معاملاتی ناشی از بازنگری‌های مکرر حقوقی را کاهش می‌دهد، بلکه با شفاف‌سازی دقیق لحظه «قبض» و «انتقال مالکیت»، ریسک‌های مربوط به تداخل مالکیت را به شدت تقلیل می‌دهد (عباسی و بدیع صنایع، ۱۳۹۳: ۱۶۱). در این راستا، قراردادهای باید به گونه‌ای تدوین شوند که مرز میان «تعهد به پرداخت وجه» و «تعهد به تحویل کالا» به شکلی متمایز و بدون ابهام مشخص گردد تا از بروز هرگونه «غرر» که می‌تواند منجر به ابطال عقد شود، پیشگیری گردد.

در ادامه، مسئله‌ی «تثبیت حقوق مالکیت در زنجیره تأمین» یکی از پیچیده‌ترین چالش‌های حقوقی در مرابحه است که نیازمند تدوین پروتکل‌های دقیق برای اثبات مالکیت بانک پیش از عقد فروش با مشتری می‌باشد. در بسیاری از موارد، نقص در مستندسازی مالکیت میانجی (یعنی مالکیت بانک بر کالا قبل از فروش نهایی)، می‌تواند کل فرآیند مرابحه را از منظر شرعی با مخاطره مواجه کند. راهکار حقوقی در این زمینه، پیوند دادن حقوق قرارداد با حقوق اموال از طریق ایجاد مکانیزم‌های «ثبیت فوری انتقال» است. این مکانیزم باید تضمین کند که در فاصله زمانی میان خرید توسط بانک و فروش به مشتری، حقوق ثالث نسبت به کالا قابل ادعا نباشد. در همین راستا، استفاده از سازوکارهای «وثیقه‌گذاری کالا» به گونه‌ای که کالا مستقیماً به عنوان وثیقه در قرارداد مرابحه ذکر شود، می‌تواند امنیت حقوقی بانک را در برابر ریسک‌های مربوط به فروپاشی مالی مشتری تقویت کند.

همچنین، برای مقابله با چالش‌های مربوط به «ریسک تقصیر» و «مسئولیت مدنی»، بازنگری در مفاد مربوط به «انتقال ریسک‌های مالکیت» ضروری است. در قراردادهای مرابحه، باید تمایز دقیقی میان مسئولیت‌های ناشی از «عیوب اولیه کالا» و «آسیب‌های ناشی از نگهداری» قائل شد (موسویان، ۱۳۸۶: ۱۱۷). راهکار حقوقی کارآمد در اینجا، تعیین دقیق لحظه‌ی انتقال مسئولیت‌های مدنی از بانک به مشتری، دقیقاً در همان لحظه‌ی «قبض شرعی و قانونی» است. این تفکیک دقیق، از بروز دعاوی حقوقی طولانی‌مدت در مورد مسئولیت استهلاک یا نابودی کالا جلوگیری کرده و بار اثبات^{۱۱} را در صورت بروز اختلاف، تسهیل می‌کند.

علاوه بر این، تقویت «نظام‌های حل اختلاف تخصصی» به عنوان یک راهکار حقوقی-اجرایی، می‌تواند هزینه‌های دادرسی و زمان‌بر بودن پرونده‌های بانکی را کاهش دهد. از آنجا که اختلافات در عقود مرابحه اغلب ماهیتی ترکیبی از حقوق مدنی و قواعد فقهی دارند، وجود مراجع داوری یا شوراهای شبه قضایی که با «فلسفه اقتصادی مرابحه» آشنا باشند، می‌تواند از صدور احکام که ممکن است با منطق تجاری بانک یا اصول شرعی در تضاد باشد، جلوگیری کند. در واقع، حرکت به سمت «داوری

¹¹ Burden of Proof

قراردادی»^{۱۲} که در متن عقد مباحه پیش‌بینی شده باشد، به بانک اجازه می‌دهد تا با سرعت بیشتری به مدیریت ریسک‌های حقوقی بپردازد و از تزلزل در جریان‌های نقدی خود جلوگیری کند.

به نظر نگارنده، راهکار حقوقی نمی‌تواند از «مکانیسم‌های تضمین اجرا» جدا باشد. ایجاد پیوند حقوقی میان «قرارداد مباحه» و «قراردادهای ضمانت‌نامه» به گونه‌ای که این دو به صورت حقوقی یکپارچه تلقی شوند، می‌تواند ریسک اعتباری را در قالب یک ساختار حقوقی مستحکم مدیریت کند. این امر مستلزم آن است که قوانین مربوط به اجراهای سریع در صورت عدم بازپرداخت اقساط، با ماهیت کالا-محور مباحه سازگار شوند تا بانک بتواند در صورت لزوم، با اتکا به حقوق قراردادی ناشی از شروط ضمن عقد (از جمله شرط فسخ یا تضمینات عینی)، فرآیند استرداد کالا یا فروش آن را به شکلی سریع و قانونی پیش ببرد، بدون آنکه با موانع اداری مربوط به نقل و انتقال مالکیت مواجه شود. این یکپارچگی میان حقوق قرارداد، حقوق مالکیت و حقوق اجرا، زیربنای اصلی برای کاهش هزینه‌های حقوقی و ارتقای امنیت در عقود مباحه خواهد بود.

نهادهایی نظیر Retention of Title (شرط حفظ مالکیت)^{۱۳} در حقوق اروپایی و Security Interest در نظام‌های کامن‌لا^{۱۴}، کارکردی مشابه در تضمین مطالبات تابع ایفا می‌کنند؛ با این تفاوت که در این نظام‌ها، بازپس‌گیری کالا نه به‌عنوان اثر استمرار مالکیت واقعی، بلکه در قالب یک سازوکار تضمینی قراردادی و با رعایت تشریفات قانونی (از جمله ثبت و اولویت‌بندی حقوق) تحلیل می‌شود. بنابراین، هم‌سوسازی مباحه با این الگوها مستلزم آن است که به‌جای تأکید بر مالکیت پس از انتقال، بر طراحی دقیق شروط قراردادی و ابزارهای تضمینی تأکید گردد تا امکان اجرای سریع و مؤثر حقوق بانک، بدون تعارض با مبانی بیع، فراهم شود.

۲-۴ - راهکارهای اقتصادی و مدیریتی

در حالی که راهکارهای حقوقی بر ایجاد چارچوب‌های امنیتی و قراردادی تمرکز داشتند، راهکارهای اقتصادی و مدیریتی بر «بهینه‌سازی تخصیص منابع» و «کاهش هزینه‌های عملیاتی» متمرکز هستند تا از این طریق، حاشیه سود اقتصادی مباحه را ارتقا بخشند. یکی از بنیادین‌ترین راهکارهای مدیریتی در این حوزه، گذار از فرآیندهای سنتی و دستی به سمت «اتوماسیون فرآیندهای تأمین مالی» است. از منظر اقتصاد مدیریت، هرگونه تکیه بر فرآیندهای انسانی در مراحل خرید، استعلام قیمت و مستندسازی، منجر به بروز «هزینه‌های نمایندگی» و احتمال خطای انسانی می‌شود که خود مستلزم نظارت مضاعف است (زارع و الفت پور، ۱۳۸۸: ۸۱). پیاده‌سازی سامانه‌های مدیریت ارتباط با مشتری و سیستم‌های یکپارچه مدیریت ریسک، در صورتی که به‌صورت برخط مراحل زنجیره تأمین را پایش کنند، می‌تواند هزینه‌های جست‌وجو، پردازش اطلاعات و نظارت را به‌طور معناداری کاهش دهد. برای سنجش این اثر، در این پژوهش «هزینه کل تأمین مالی» به‌صورت زیر مدل‌سازی می‌شود^{۱۵}:

هزینه کل = هزینه تأمین مالی + هزینه‌های اطلاعاتی + هزینه‌های نظارتی + هزینه‌های اجرایی و حقوقی
که در آن:

هزینه‌های اطلاعاتی شامل جمع‌آوری و اعتبارسنجی داده‌هاست؛

هزینه‌های نظارتی شامل پایش عملکرد مشتری و اجرای قرارداد است؛

¹² Arbitration

¹³ <https://lawandmore.eu/retention-of-title/>

¹⁴ <https://ca.practicallaw.thomsonreuters.com/Glossary/CAPracticalLaw/I0bd46c58681211e9adfea82903531a62>

¹⁵ مدل پیشنهادی از نوع مدل‌های کاهش‌یافته (Reduced-form) است (Williamson, 2008) که با هدف ساده‌سازی واقعیت پیچیده هزینه‌ها و امکان مقایسه میان ابزارهای مالی طراحی شده است.

هزینه‌های اجرایی و حقوقی شامل ثبت، مستندسازی و پیگیری تعهدات می‌باشد (در چارچوب مواد ۲۱۹ و ۲۲۱ قانون مدنی ایران).

در مدل سنتی، این هزینه‌ها به صورت زیر قابل برآورد هستند:

$$C_1 = F + I + M + E$$

اما با استقرار سیستم‌های هوشمند:

$$C_2 = F + (I - \alpha I) + (M - \beta M) + (E - \gamma E)$$

که در آن ضرایب α ، β و γ نشان‌دهنده درصد کاهش هزینه‌ها از طریق دیجیتال‌سازی هستند. بر این اساس، میزان صرفه‌جویی کل برابر است با:

$$\Delta C = C_1 - C_2 = \alpha I + \beta M + \gamma E$$

این چارچوب نشان می‌دهد که مزیت فناوری، نه در حذف کامل هزینه‌ها، بلکه در کاهش نسبی و قابل اندازه‌گیری آن‌ها است.

در همین راستا، بهره‌گیری از بلاک‌چین به عنوان یک زیرساخت داده‌ای غیرمتمرکز، می‌تواند مستقیماً با ریشه‌های عدم تقارن اطلاعاتی مقابله کند. استفاده از قرارداد هوشمند بر بستر بلاک‌چین، امکان خودکارسازی اجرای تعهدات را فراهم می‌آورد؛ به گونه‌ای که با تحقق شروط قراردادی (مانند تأیید تحویل کالا و پرداخت)، اجرای تعهدات بدون مداخله انسانی انجام می‌شود. این امر، از منظر حقوقی، در چارچوب اصل آزادی قراردادهای (ماده ۱۰ قانون مدنی) قابل تحلیل است، مشروط بر آنکه ارکان صحت معامله رعایت شود.

برای تبیین کمی اثر این فناوری، می‌توان یک شبیه‌سازی به صورت نمونه ارائه کرد: در یک قرارداد مباحه با هزینه اطلاعاتی ۵٪، هزینه نظارتی ۷٪ و هزینه اجرایی ۳٪، اگر فناوری‌های هوشمند به ترتیب ۶۰٪، ۵۰٪ و ۷۰٪ از این هزینه‌ها را کاهش دهند، میزان صرفه‌جویی کل برابر خواهد بود با:

$$\Delta C = (0.6 \times 5) + (0.5 \times 7) + (0.7 \times 3) = 3 + 3.5 + 2.1 = 8.6\%$$

این بدان معناست که هزینه کل قرارداد می‌تواند تا حدود ۸/۶ درصد کاهش یابد؛ رقمی که نشان‌دهنده اثر اقتصادی معنادار فناوری در بهینه‌سازی قراردادهای مالی است.

علاوه بر این، بلاک‌چین با ایجاد یک «منبع واحد داده‌ای» میان طرفین (بانک، مشتری و تأمین‌کننده)، هزینه‌های انطباق و نظارت شرعی را نیز کاهش می‌دهد؛ چراکه امکان ثبت غیرقابل تغییر معاملات، شفافیت و قابلیت رهگیری کامل را فراهم می‌کند. در نتیجه، هزینه‌های ناشی از کنترل انطباق که در بانکداری اسلامی اهمیت ویژه‌ای دارد، از طریق خودکارسازی فرآیندها و کاهش مداخلات انسانی، به طور قابل توجهی تقلیل می‌یابد.

بر این اساس، ادعای کاهش هزینه‌ها در این پژوهش، نه به صورت کلی، بلکه بر پایه یک مدل کمی و قابل سنجش ارائه می‌شود که امکان تطبیق با داده‌های واقعی بانکی را نیز دارد. از منظر مدیریت ریسک اقتصادی، راهکار «تنوع‌بخشی به سبد دارایی‌های مباحه» برای مقابله با ریسک‌های سیستماتیک و غیرسیستماتیک ضروری است (بامری نیا، ۱۳۹۸: ۱۶). بانک‌ها نباید تمرکز خود را بر گروه‌های کالایی خاص یا صنایع محدود بگذارند، زیرا این امر منجر به تمرکز ریسک می‌شود. مدیریت اقتصادی کارآمد مستلزم آن است که بانک با استفاده از مدل‌های آماری پیشرفته، میزان ریسک‌پذیری خود را بر اساس نوسانات قیمت کالا در

بازارهای مختلف تنظیم کند. علاوه بر این، استفاده از ابزارهای «پوشش ریسک» در قالب قراردادهای مشتقات اسلامی (مانند قراردادهای آتی یا قراردادهای تسویه تفاوت قیمت که با اصول شرعی سازگار باشند) می‌تواند نوسانات قیمت کالا در بازه زمانی میان خرید توسط بانک و فروش به مشتری را مدیریت کند. این رویکرد، از بروز زیان‌های ناگهانی در ترانزنامه ناشی از افت ارزش کالا جلوگیری کرده و ثبات جریان‌های نقدی بانک را تضمین می‌کند.

همچنین، در حوزه مدیریت عملیاتی، راهکار «برون‌سپاری نظارت بر زنجیره تأمین» به متخصصان حوزه لجستیک و ارزیابی کالا، می‌تواند هزینه‌های اجرایی بانک را کاهش دهد. بانک‌ها به عنوان نهادهای مالی، تخصص ذاتی در مدیریت زنجیره تأمین کالا ندارند (زارع و الفت پور، ۱۳۸۸: ۸۲)؛ بنابراین، ایجاد شراکت‌های استراتژیک با شرکت‌های ثالث که وظیفه بازرسی فیزیکی، ارزیابی کیفیت و مدیریت انبارداری کالا را بر عهده دارند، باعث می‌شود بانک از هزینه‌های سنگین ایجاد زیرساخت‌های نظارتی مستقیم رها شود. این استراتژی، در واقع نوعی «تخصصی‌سازی هزینه‌ها» است که در آن بانک بر مدیریت ریسک اعتباری تمرکز کرده و مدیریت ریسک عملیاتی کالا را به متخصصان مربوطه واگذار می‌کند.

به نظر نگارنده، مدیریت کارآمد مستلزم اتخاذ رویکرد «مدیریت مبتنی بر داده» در ارزیابی اعتبار مشتریان است. به جای اتکا به روش‌های سنتی ارزیابی اعتبار که تنها بر اساس گزارش‌های مالی گذشته انجام می‌شوند، بانک‌ها باید از مدل‌های «یادگیری ماشین» برای تحلیل رفتارهای مالی و عملیاتی مشتریان استفاده کنند. این امر امکان تشخیص سریع‌تر رفتارهای مخاطره‌آمیز را فراهم می‌سازد و به بانک اجازه می‌دهد تا پیش از بروز مشکل در بازپرداخت، اقدامات اصلاحی یا بازنگری در شرایط قرارداد را انجام دهد. با ترکیب این ابزارهای تکنولوژیک و استراتژی‌های مدیریتی، مراحله از یک ابزار مالی صرف، به یک فرآیند اقتصادی بهینه و با قابلیت مقیاس‌پذیری بالا تبدیل خواهد شد.

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش، نشان‌دهنده یک گذار پارادایمیک از نگاه سنتی به نگاه ساختارمند در تحلیل اقتصاد مراحله است. در تطبیق یافته‌ها با پیشینه تحقیق، مشخص گردید که برخلاف مطالعات پیشین که عمدتاً بر جنبه‌های فقهی-حقوقی یا صرفاً مدل‌های ریاضیاتی سودآوری تمرکز داشتند، این تحقیق با تلفیق «تحلیل هزینه‌های معاملاتی» و «پروفایل ریسک»، شکاف موجود میان نظریه و عمل را پوشش داده است. در حالی که ادبیات موجود، مراحله را غالباً ابزاری ساده و کم‌ریسک تلقی می‌کرد، یافته‌های این پژوهش با کالبدشکافی دقیق، ماهیت «ساختاری» هزینه‌های آن را آشکار ساخته و نشان می‌دهد که پیچیدگی‌های نهفته در فرآیند دو مرحله‌ای مالکیت، هزینه‌هایی فراتر از مدل‌های سنتی ایجاد می‌کند. این یافته، با نظریات کلاسیک اقتصاد اطلاعات همسو بوده و نشان می‌دهد که هزینه‌های مراحله نه صرفاً ناشی از فرآیندهای اداری، بلکه برخاسته از مدیریت «عدم تقارن اطلاعاتی» و «مخاطرات اخلاقی» در زنجیره تأمین است.

در پژوهش حاضر تبیین شده است که چگونه «ریسک مالکیت» در مراحله، برخلاف عقود مبتنی بر بهره، یک ضرورت اقتصادی برای توجیه سودآوری است و نه یک نقص ساختاری. تطبیق این یافته با نظریه «تخصیص ریسک» نشان می‌دهد که مراحله در واقع یک سازوکارِ معاوضه ریسک است؛ جایی که بانک ریسکِ «عدم قطعیت در بازپرداخت» را با ریسکِ «تغییر ارزش دارایی» معاوضه می‌کند. این تبیین، از منظر علمی، جایگاه مراحله را از یک قرارداد ساده خرید و فروش، به یک ابزار مدیریت ریسک هدفمند ارتقا می‌دهد. همچنین، یافته‌های مربوط به هزینه‌های انطباق شرعی، نشان داد که انطباق با اصول اسلامی نه تنها یک الزام اخلاقی، بلکه یک «متغیر هزینه» در تابع تولید سود بانک است که باید در مدل‌های ارزیابی کارایی گنجانده شود.

هزینه‌های اجرایی مراحله با استفاده از فناوری‌های توزیع و قراردادهای هوشمند، به صورت غیرخطی کاهش می‌یابد. برخلاف فرضیه احتمالی که انتظار می‌رفت هزینه‌ها تنها با بهبود مدیریت کاهش یابد، یافته‌ها نشان داد که «تکنولوژی‌محور کردن

انطباق شرعی» تنها راهکار کارآمد برای رسیدن به نقطه بهینه در هزینه‌ها است. این یافته، فرضیه اصلی پژوهش مبنی بر رابطه مستقیم میان «شفافیت زنجیره مالکیت» و «کاهش هزینه‌های نظارتی» را با قدرت تایید می‌کند. به عبارتی، نتایج نشان می‌دهد که کاهش هزینه‌های مراحه در گرو تقلیل «هزینه‌های جست‌وجو» و «هزینه‌های نظارت» در چارچوب نظریه هزینه‌های مبادله است؛ به نحوی که دیجیتال‌سازی و ثبت برخط انتقال مالکیت، از طریق کاهش عدم‌تقارن اطلاعاتی و افزایش شفافیت و قابلیت رهگیری معاملات، این هزینه‌ها را به‌طور معناداری کاهش می‌دهد. افزون بر این، در بستر حقوق تجارت الکترونیکی، شناسایی اعتبار داده‌پیام‌ها و ثبت‌های الکترونیکی (مطابق با قانون نمونه تجارت الکترونیکی آنسیترا) موجب تقویت کارکرد اثباتی و کاهش هزینه‌های نظارتی در اجرای قرارداد می‌گردد. بنابراین، «دیجیتال‌سازی لحظه‌ای انتقال مالکیت» نه به معنای تغییر در ماهیت حقوقی تملیک، بلکه به‌عنوان سازوکاری نهادی برای کاهش هزینه‌های مبادله و ارتقای کارایی قراردادی قابل تحلیل است.

آورده‌های اصلی این پژوهش در قالب یک مدل تحلیلی نوآورانه، ارائه شده است که بر «یکپارچگی حقوقی-مدیریتی» تأکید دارد. در پژوهش ثابت شد که راهکارهای حقوقی (مانند استانداردسازی قراردادها) و راهکارهای اقتصادی (مانند اتوماسیون فرآیندها) دو روی یک سکه هستند و تفکیک آن‌ها منجر به شکست در مدیریت ریسک می‌شود. بر خلاف پژوهش‌های پیشین که راهکارها را به صورت مجزا بررسی می‌کردند، این تحقیق نشان داد که «امنیت حقوقی در مالکیت» پیش‌شرط «کاهش هزینه‌های عملیاتی» است. در واقع، بدون وجود یک چارچوب حقوقی مستحکم برای اثبات مالکیت در لحظه قبض، هیچ فناوری اقتصادی (حتی بلاک‌چین) نمی‌تواند هزینه‌های نظارت را به‌طور موثری کاهش دهد.

در نهایت، مراحه نه به عنوان یک ابزار «کم‌ریسک و بی‌خطر»، بلکه به عنوان یک ابزار «استراتژیک و مدیریت‌شده» باید بازتعریف شود. این پژوهش با ارائه راهکارهای عملیاتی، از نگاه محض «هزینه-منفعت» به سمت نگاه «هزینه-ریسک-انطباق» حرکت کرده است. نتایج نشان داد که برای ارتقای جایگاه مراحه در رقابت با ابزارهای مالی سنتی، بانک‌ها باید از مدل‌های «تخصیص ریسک سنتی» به سمت مدل‌های «مدیریت ریسک هوشمند» حرکت کنند که در آن، هزینه‌های ناشی از عدم تقارن اطلاعاتی از طریق پیوند حقوق مالکیت با پروتکل‌های دیجیتال، به حداقل برسد. این دستاورد، راه را برای توسعه مدل‌های نوین تأمین مالی اسلامی که بر پایه کارایی اقتصادی و اصالت شرعی بنا شده‌اند، هموار می‌سازد.

پیشنهادهای

با توجه به یافته‌های پژوهش مبنی بر ضرورت همسویی حقوق مالکیت با فرآیندهای دیجیتال و کاهش هزینه‌های نظارتی، پیشنهادها زیر در دو سطح «ساختار قانونی» و «سازوکارهای اجرایی» ارائه می‌گردد:

الف) پیشنهادهایی در اصلاحات ساختاری و قانونی:

۱. تدوین پروتکل «مالکیت لحظه‌ای» در قوانین بانکداری اسلامی: پیشنهاد می‌شود در اصلاح قوانین مربوط به عملیات بانکداری اسلامی، مفهومی تحت عنوان «مالکیت دیجیتال پیش‌گیرانه» تعریف شود. این قانون باید صراحتاً اعلام کند که انتقال مالکیت در قراردادهای مراحه، با ثبت ثبت بلاواسطه در یک دفتر کل توزیع‌شده که توسط بانک مرکزی یا نهاد ناظر تأیید شده است، «کامل و غیرقابل انکار» تلقی می‌شود. این امر باعث می‌شود که شکاف زمانی میان «خرید کالا توسط بانک» و «فروش به مشتری» (که منشأ اصلی ریسک و هزینه‌های حقوقی است) از نظر قانونی به صفر نزدیک شود و از بروز دعاوی مربوط به «بی‌اعتباری مالکیت» جلوگیری گردد.

۲. الزام به ایجاد «صندوق تضمین ریسک مالکیت کالا»: به جای تکیه بر بیمه‌های سنتی که هزینه‌های سنگینی بر قرارداد تحمیل می‌کنند، پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار مکانیزمی برای ایجاد یک صندوق تضمین متقابل میان بانک‌های اسلامی وضع

کند. این صندوق با هدف پوشش ریسک‌های سیستماتیک ناشی از «فساد یا تلف شدن کالا در دوره مالکیت بانک» طراحی شود و با مدل مشارکت در ریسک مدیریت گردد تا هزینه‌های بیمه‌ای از ترازنامه بانک‌ها خارج و به صورت یک هزینه عملیاتی مشترک و مدیریت‌شده درآید.

۳. پیشنهاد ماده قانونی جدید (نمونه تدوین شده):

با هدف رفع ابهام در مرحله انتقال مالکیت و کاهش هزینه‌های اثبات، پیشنهاد می‌شود ماده زیر به قانون بانکداری یا دستورالعمل‌های مربوط به عملیات مباحه اضافه گردد:

«ماده پیشنهادی: اعتبارشناسی دیجیتال مالکیت؛ در قراردادهای مباحه، ثبت دیجیتال کالا در پلتفرم‌های مورد تأیید نهاد ناظر، جایگزین مستندات کاغذی و ثبت‌های سنتی در مرحله مالکیت بانک می‌شود. ثبت مذکور، سند قطعی مالکیت بانک و ملاک انتقال ریسک و مسئولیت کالا به مشتری تلقی می‌گردد. هرگونه تغییر در وضعیت کالا یا انتقال مالکیت باید به صورت آنی در سیستم مذکور درج شود تا از بروز هرگونه عدم تقارن اطلاعاتی یا ادعاهای متناقض در مورد مالکیت کالا جلوگیری گردد.»

(ب) پیشنهادهایی در مدیریت عملیاتی و تکنولوژیک:

۱. استقرار سیستم «اعتبارسنجی مبتنی بر رفتار زنجیره تأمین»: بانک‌ها باید از مدل‌های اعتبارسنجی سنتی که صرفاً بر پایه گزارش‌های مالی هستند، عبور کرده و سیستمی را پیاده‌سازی کنند که «سابقه عملکرد عملیاتی» مشتری در زنجیره تأمین (مانند نرخ بازگشت کالا، دقت در تحویل و پایداری در تأمین کالا) را به عنوان یک پارامتر کلیدی در تعیین نرخ مباحه لحاظ کند.

۲. ایجاد «واحد هوشمند تطابق شرعی-حقوقی»: پیشنهاد می‌شود بانک‌ها به جای واحدهای نظارتی سنتی، از سیستم‌های «نظارت مبتنی بر قانون» استفاده کنند. این سیستم‌ها با استفاده از هوش مصنوعی، قراردادهای مباحه را با استانداردهای شرعی و الزامات قانونی مطابقت داده و در صورت بروز هرگونه انحراف در مراحل زنجیره تأمین (مثلاً خرید کالا توسط مشتری پیش از مالکیت بانک)، به صورت خودکار عملیات را متوقف و هشدار صادر می‌کنند. این اقدام، هزینه‌های «نظارت انسانی» را حذف و «امنیت حقوقی» را تضمین می‌کند.

منابع

فارسی

احمدی حاجی آبادی، سیدروح الله (۱۳۸۷)، بررسی فقهی - نظری اوراق بهادار اسلامی (صکوک)، نشریه راهبرد توسعه، ۳(۴).

احمری، حسین و اسکندری، ماندانا (۱۳۹۰)، بیع سلم در بانکداری و تجارت الکترونیک، فصلنامه فقه و تاریخ تمدن، ۷(۲۷).

بامری نیا، عنایت الله (۱۳۹۸)، بررسی حقوقی کارت‌های اعتباری و عناصر تشکیل دهنده آن بر مبنای عقد مباحه و دیگر عقود در نظام بانکی و اقتصادی کشور، نشریه مطالعات نوین بانکی، ۲(۲).

دبیان، محمد و موسویان، سید عباس (۱۳۹۲)، کارت‌های اعتباری و انطباق‌پذیری فقهی، مترجم: رضا محبی‌مجد، چ ۱، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.

دلشاد، ابراهیم (۱۴۰۳)، عقد اجاره، مبانی فقهی حقوقی - تحولات تقنینی، چ ۱، تهران: انتشارات میزان.

زارع، علی و الفت پور، ثمر (۱۳۸۸)، مطالعه تطبیقی ماهیت حقوقی کارت‌های اعتباری در نظام‌های حقوقی ایران و آمریکا، نشریه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، ۵(۲).

عالی پناه، علیرضا و علیزاده، بهروز (۱۳۹۶)، شروط اختصاصی مرابحه در فقه امامیه و حقوق ایران، نشریه آموزه های حقوقی گواه، (۱)۳.

عباسی، محمدحسین و بدیع صنایع، امین (۱۳۹۳)، تحلیل فقهی حقوقی اوراق بهادار مرابحه، نشریه بورس اوراق بهادار، (۲۷)۷.

عباسی، محمدحسین و بدیع صنایع، امین (۱۳۹۳)، تحلیل فقهی حقوقی اوراق بهادار مرابحه، نشریه بورس اوراق بهادار، (۲۷)۷.

قبولی درافشان، سید محمدهادی و قبولی درافشان، سید محمد مهدی (۱۳۹۶)، تحلیل فقهی حقوقی ماهیت و قلمرو قرارداد مرابحه (با رویکرد بانکداری بدون ربا)، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ۱۷ (۶۶).

کاظمی نجف آبادی، مصطفی و یعقوب زاده مجرد، عباس (۱۴۰۲)، تحلیل فقهی ریسک های شرعی در عقد مرابحه بانکی و شیوه مدیریت آن با رویکرد تسهیم ریسک، نشریه مطالعات اقتصاد اسلامی، ۱۵ (۲).

گنج خانلو، عزت الله (۱۳۹۸)، جایگاه عقد مرابحه در نظام بانکی کشور، نشریه مطالعات نوین بانکی، ۲ (۲).

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۳ ق)، انوار الفقاهه: کتاب البیع، ج ۲، چ ۱، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع).

موسویان، سیدعباس (۱۳۸۶)، طراحی کارت های اعتباری در بانکداری بدون ربا بر اساس بیع مرابحه، فصلنامه اقتصاد اسلامی، (۲۸)۷.

سایت‌ها

<https://lawandmore.eu/retention-of-title/>
<https://ca.practicallaw.thomsonreuters.com/Glossary/CAPracticalLaw/I0bd46c58681211e9adfea82903531a62>

غیر فارسی

Chiappori, Pierre-André et al., (2014), Heterogeneity and risk sharing in village economies, Quantitative Economics, vol. 5, <https://doi.org/10.3982/qe131>.

Haque, Faizul & Shahid, Rehnuma (2016), Ownership, Risk-taking and performance of banks in emerging economies, Journal of Financial Economic Policy, vol. 8, <https://doi.org/10.1108/jfep-09-2015-0054>.

Pasquariello, Paolo (2002), Informative Trading or Just Noise? An Analysis of Currency Returns, Market Liquidity and Transaction Costs in Proximity of Central bank Interventions, SSRN Electronic Journal, <https://doi.org/10.2139/ssrn.301295>.

Rifai, Ahmad et al., (2026), Sharia Monetary Policy as an Instrument for Inflation Control and Exchange Rate Stability Based on Sharia Economic Law: bank Indonesia's Role in the Islamic Financial System, AHKAM Journal, vol. 5, <https://doi.org/10.58578/ahkam.v5i1.8557>.

Tran, Dung et al., (2018), Activity Strategies, Information Asymmetry, and bank Opacity, SSRN Electronic Journal, <https://doi.org/10.2139/ssrn.3218337>.

Varotto, Simone (2011), Liquidity Risk, Credit Risk, Market Risk and bank Capital, International Journal of Managerial Finance, vol. 7, <https://doi.org/10.1108/17439131111122139>.

Yu, Man & Cao, Erbao (2025), Impacts of information sharing on a green Supply chain with bank credit financing, RAIRO - Operations Research Journal, <https://doi.org/10.1051/ro/2025113>.

Williamson, Oliver E (2008), The economic institutions of capitalism, The political economy reader: Markets as institutions 27.

Constantine, Collin (2017), Economic structures, institutions and economic performance, Journal of Economic Structures 6.1.

Economic Analysis of Transaction Costs of Murabaha Contract Compared to Other Islamic Financing Instruments

Abstract

The Murabaha contract, as one of the most widely used instruments in the Islamic financing system, plays a central role in banking operations; however, analyzing its economic efficiency within the framework of transaction cost economics is of considerable importance. The present study aims to identify the cost components of Murabaha and to propose optimization strategies in comparison with other Islamic financing instruments. Accordingly, the main research questions focus on identifying the economic costs of Murabaha transactions, comparing its risk and execution costs with participatory contracts, and offering legal–economic solutions to enhance efficiency. The research method of this article is quantitative–analytical with a comparative approach. Drawing on the transaction cost framework developed by Oliver Williamson, the costs of Murabaha contracts are defined across the dimensions of search, monitoring, and enforcement, quantified, and modeled as a ratio to the financing amount, and then compared based on library data and scenario analysis. The findings indicate that high monitoring costs related to the use of goods, along with moral hazard risks, have undermined the economic efficiency of Murabaha. Nevertheless, comparative analysis reveals its relative advantage in terms of cash flow predictability and lower risk compared to participatory contracts. Finally, the article offers recommendations in the field of legal innovation, emphasizing the necessity of reducing transaction costs and establishing optimal mechanisms to improve the efficiency of the financing system. By integrating the principles of contract law with Islamic economic theory, this study provides a practical framework for financial institutions in selecting optimal financing instruments..

Keywords: Murabaha contract, transaction costs, Islamic finance, economic analysis of law, financial risk.